

◆ نامه‌های وارده ◆

پس از چاپ فصلنامه شماره «۱۹ و ۲۰» نامه‌ای از جناب آقای مهندس علی‌قلی بیانی برای فصلنامه ارسال شد که ضمن اظهار خوشوقتی از عنایت ایشان به فصلنامه، آن را به نظر خوانندگان می‌رسانیم و همچنین از تمامی عزیزان خواهشمندیم که ما را از راهنمایی‌های خود بهره‌مند سازند. لازم به یادآوری است که مؤسسه بدون هیچ دخل و تصرفی عین یادداشت‌های فریدون امیرابراهیمی را به چاپ رسانده و نامه آقای بیانی روشنگر مطالبی در خصوص آن یادداشت‌هاست.

برحمتک استغیث

تهران، ۸۱/۲/۱۲

مقام محترم مدیر مسئول تاریخ معاصر ایران
دانشمند ارجمند جناب آقای محمدحسین طارمی

با اتمام استفاده وافی از فصلنامه تخصصی سال پنجم شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ضمن تحسین و تجلیل از مساعی حضرتعالی و سردبیر معزز آقای سید صادق خرازی و سایر همکاران محترم به «یادداشت‌های پراکنده» از خاطرات آقای فریدون امیرابراهیمی رسیدم.

متأسفانه در این یادداشت‌ها مطالبی درباره این جانب علی‌قلی بیانی آمده است که به لحاظ تاریخی نادرست و از نظر این جانب موهن است. ذکر همه آنها در اینجا ضرورتی ندارد ولی سه قسمت از آنها به گونه‌ای است که باید نادرستی آنها را خدمتان عرض کنم تا اگر امکان داشته باشد در مجلدات آینده نقل شود و اگر ممکن نباشد دست‌کم در بایگانی آن سند محترم به لحاظ حرمت حقیقت تاریخ نگهداری گردد.

۱. در صفحات ۳۶۵ و ۳۷۳ سخنی از عضویت این جانب در حزب ایران‌نویین است. این مطلب درست نیست. من هیچ‌گاه عضویت آن حزب را نپذیرفتم، گو اینکه در آن روزگار کسانی که به مقامی می‌رسیدند وزیر ذی‌ربط آنها را به عنوان حزب ایران‌نویین به مسئولان آن حزب معرفی می‌کرد؛ خواه آن شخص راضی باشد یا نباشد.
در مورد من نیز آقای منصور روحانی وزیر آب و برق، و جناب آقای دکتر عاملی وزیر

دادگستری که از دوستان قدیمم بود اصرار بسیار داشتند که به آن حزب بپیوندم. یک مرتبه هم به همراهی نخست‌وزیر (هویدا) و وزیر آب و برق به حزب ایران نوین رفتم و با آن دو نفر در آنجا ناهار خوردیم. در آنجا نیز نخست‌وزیر در این باره تأکید بسیار کرد. البته باید انصاف دهم که لحن مهربانی داشت. ولی پس از همین یک مرتبه هرگز به حزب ایران نوین نرفتم و هیچ کاری برای آن حزب نکردم چون اصلاً من عضویت آن حزب را با وصف سابقه ممتد در حزب ایران پیمان شکنی می‌دانستم.

به همین دلیل پس از تصدی معاونت وزارت آب و برق [۱۳۴۵/۴/۲۱] مدت سه سال با انواع کارشکنی‌ها درگیر و گرفتار بودم و سرانجام در تاریخ ۱۳۴۸/۳/۲۰ معزول شدم و بنابر پینوشت نامه وزارت آب و برق خطاب به آقای سمیعی مدیرعامل سازمان برنامه به شماره ۶۲۳۵/۳۳۴۶ مورخ ۱۳۴۸/۳/۲۰ خود را به سازمان برنامه معرفی کردم. اما پیرو همان کسینه‌توزی‌ها از تاریخ ۳/۲۰ تا ۱۳۴۸/۶/۱۶ کاملاً سرگردان و بی حقوق بودم، تا اینکه پس از پیگیری‌های متعدد حکم اخراج از خدمت (دائم یا موقت) برای این جانب صادر شد (شماره ۶۰۳۵/ک که فتوکپی آن را به پیوست تقدیم کرده‌ام. ۴۸/۶/۱۶). در این حکم نوشته شده است که از تاریخ ۴۸/۳/۲۰ تا ۴۸/۹/۲۰ حقوق من ۳۵۰۰۰ ریال و از آن به بعد ۱۷/۵۰۰ ریال خواهد بود.

خلاصه با وصف داشتن نشان درجه اول آبادانی و نشان افسر لژیون افتخار از طرف ژنرال دوگل رئیس‌جمهور وقت فرانسه و نشان درجه دوم همایون مقرری فی در حدود یک‌سوم حقوق ماهانه یک راننده اتومبیل شد. بدیهی است اگر من عضو حزب ایران نوین شده بودم نه تنها چنین مشکلاتی نداشتم بلکه به زودی به جای آقای منصور روحانی وزیر آب و برق که عضو درجه دوم من در سازمان لوله‌کشی تهران بود - می‌نشستم.

۲. استعفای من از حزب ایران کاملاً بی‌اساس است. بنده هنوز پس از ۵۷ سال، از سال ۱۳۲۳، افتخار عضویت حزب ایران را دارم و هم‌اکنون نیز به سبب لطف رفقای حزبی به سمت ریاست شورای حزب انتخاب شده‌ام.

۳. اما آنچه آقای فریدون امیرابراهیمی درباره توجیه آقای وزیر راجع به تغییر سمت من از مدیریت سازمان آب و برق سفیدرود به معاونت وزارت در صفحات ۳۶۲ و ۳۶۳ نقل کرده است دروغ‌پردازیهایی وزیر برای حفظ آبروی خود است. زیرا انتصاب من به معاونت وزارت آب و برق بنابر پیشنهاد وزیر نبود، شاه رأساً چنین دستور داد، ولی روحانی خواسته است به امیرابراهیمی چنین وانمود کند که این انتصاب بنابر مصحلت‌اندیشی و پیشنهاد او بوده است. چرا که به قول او من در کارها «جذبت‌مآبی» می‌کردم و زیاد احتیاط به خرج می‌دادم؟ لذا کار پیشرفت نمی‌کرد. حال آنکه اگر چنین

بود چرا در دوران مدیریت من در سازمان مذکور، همان‌طور که عرض کردم، شاه ایران به من نشان درجه اول آبادانی داد؟!

اما سبب اینکه شاه رأساً چنین دستوری داد این بود:

محل مأموریت من در استان گیلان بود. ولی ابواب‌جمع و اعتبارات مالی و اختیارات وسیع این‌جانب در فراهم ساختن وسایل آسایش مهندسان ایرانی و خارجی به مراتب بیش از مقدرات رؤسای ادارات گیلان و حتی شخص استاندار بود. لذا، ضمن حسدورزی و کارشکنی‌ها، توقعاتی از من داشتند که پذیرفتن آنها مصحلت نبود؛ مانند اینکه می‌خواستند در شهرکی که برای مهندسان در دهکده هَرزویل از توابع منجیل احداث شده بود منزلی به آنها بدهم. سرانجام فرماندار منجیل -البته با دستور استاندار- به من ابلاغ کرد باید، در مراسم سلامهای رسمی، من هم در عداد سایر کارمندان دولت به سلام فرماندار بروم؛ چون قانوناً فرماندار نماینده شاه بود. روشن است که اگر من ملزم به چنین تنزلی می‌شدم دیگر در برابر گروه مهندسان و تکنیسین‌ها و کارگران سازمان سفیدرود اعتبار و حرمتی نداشتم. ولی در عین حال قانوناً فرماندار حق داشت چنین دستوری بدهد.

هنگامی که شاه از این مشکل آگاه شد مرا به سمت معاونت وزارت منصوب ساخت بی‌آنکه مشروط به پیشنهاد وزیر کند؛ و شخص دیگری مسئول سازمان مذکور شد و این مشکل حل شد. چون اصل مطلب توهین به من بود و الاً حضور یا غیاب یکی از رؤسا، آن هم کسانی که اشتغال به کارهای عمرانی دارند، در مراسم سلام حادثه مهمی نبود. چنانکه ملاحظه می‌فرمایند وزیر وقت کوچک‌ترین دخالتی در این تغییر سمت من نداشته است.

با عرض معذرت از این درازنویسی و توضیح اوقات شریف امیدوارم خود و عزیزانتان همیشه و همه جا در پناه خداتین درست و دل‌خوش و بخت بلند داشته باشید.
انشاءالله

با تجدید احترام: علی‌قلی بیانی

۸۱/۵/۱۲

قابل توجه خوانندگان محترم

در فصلنامه شماره ۲۱ و ۲۲ در مقاله‌ای با عنوان «میراث‌های فراموش شده در ادبیات و تاریخ معاصر ایران و...» به قلم نگارنده این سطور در صفحه ۱۹۴ آمده: قصیده و شش رباعی که محتشم کاشانی برای سال جلوس شاه اسماعیل دوم به سال ۹۸۴ ق ساخته که از آنها تاریخ هزار و صد و بیست و هشت استخراج می‌شود. عبارت فوق به شرح زیر اصلاح می‌شود: قصیده و شش رباعی که محتشم کاشانی برای سال جلوس شاه اسماعیل دوم به سال ۹۸۴ ق ساخته که از آنها هزار و صد و بیست و هشت تاریخ استخراج می‌شود.

یادآور می‌شود که محتشم کاشانی، قصیده و شش رباعی خود را با استفاده از صنعت «حروف نقطه‌دار و بی نقطه و جدا و متصل» سروده، بدین سان که بیست و چهار تاریخ آن مربوط به بیست و چهار مصراع این شش رباعی است و مستقلاً از هر مصراع عدد ۹۸۴ استخراج می‌شود و هزار و صد و چهار تاریخ باقیمانده بدین شیوه به دست می‌آید که اگر حروف بی نقطه مصراع نخست را با حروف بی نقطه مصراع دوم به حساب آوریم یک تاریخ به دست می‌آید و اگر محاسبه حروف بی نقطه مصراع نخست را با مصراع سوم تا مصراع آخر یعنی مصراع بیست و چهارم ادامه دهیم بیست و سه تاریخ دیگر به دست می‌آید. اگر به همین شیوه حروف نقطه‌دار مصراعها را به دست آوریم مانند گذشته بیست و سه تاریخ دیگر به دست می‌آید که جمع این دو مورد چهل و شش تاریخ می‌شود. با توجه به گردش محاسبه مصراعهای بیست و چهار گانه، بیست و چهار مورد چهل و شش تاریخ به دست می‌آید که با ضرب این دو رقم عدد هزار و صد و چهار حاصل می‌آید. محتشم در تأیید و تعریف این شش رباعی و تاریخهایی که از آن به دست می‌آید قطعاً زیر را سروده است:

ازین شش رباعی که کلکم نگاشت	برای جلوس خدیو جهان
هزار و صد و بیست تاریخ ازو	قدم زد برون، هشت افزون بر آن
بدین سان که از هر دو مصرع زدند	بهم خالداران دم از اقتدران
دگر سادگان پس گروه نخست	به ثانی و برعکس آن همچنان
چو شد زین چهار اقتران در عدد	هزار و صد و چهار مطلب عیان
ز هر مصرعی نیز بر وی فزود	یکسی از تواریخ معجز بیان